

از نقصان عقل باشد **نظم** نشینده که سر که میرد تمام شد  
 در عاشق میر حسن تا شوی تمام **و** عاقل باید که از مظلوم و غلبت  
 آباد طبیعت بمضای واسع حقیقت آید و حیات عقلی را جز  
 جسمانی مرغ و اندو با نوحه کمال اوست مایل باشد و با جگر صحت  
 بر فراز هفت آسمان برآمده دروه ملکوت را ما و اسازد **نظم**  
 زده سحر طایر قدیم ز سره صدره صغیر که درین عالم حاشا لازم  
 مگر **نظم** ترا که دولت و صلحش جگر گشت علا که کس از آقا  
 درین سرای سنج اما رابع چون عقاب بر جرایم مرتب میشود  
 پس باید که اقدام بر معاصی ننماید جز خوف و بجهت از افعال  
 سیئه است و اما خامس که خوف از ضیاعان اهل اولاد و اقا  
 و عشایر باشد باید که بدانند که فیض هدایت ازلی بمقتضای حکمت  
 لم یزل مرزده از ذرات وجود را چنانچه لایق نظام عالم میدانند  
 بغایتی که مقصود است از آن میرساند و چکاس تغییر و تبدیل  
 نیتواند کرد و بر فرض حیات او نشو اولاد نه بر طبق ارادت اوست  
 بلکه بر طبق مشیت الهی خواهد بود چنانچه مشایخ میروند و کجا

فضلا در تربیت اولاد خود غایت سعی و اجتهاد مینماید و امید  
 و اصلا منحرفی آید و اگر تاسف تلفف بر انقطاع از ایشان و غم  
 ملک مال باشد از قبیل خرنسب و استعجال الم و مکرده در خیر  
 که خرن در آن بسج فایده نیست و علاج خرن بعد ازین بیان  
 خواهد یافت اش اندوه بعد ازین نموده میشود و که در فلسفه  
 مقرر شد که سر کاین فی ناسد است و بدن انسانی از جمله کائنات  
 پس ضروری الفضا باشد جزای غنا صریحا پوی فطاک بهم  
 برآمده اند و بذات خود مستعدی با نفع کاک و انفر اقد پس  
 روزی از هم جدا شوند **نظم** این سیل متفق بگذرد روزی این  
 درخت **و** درین باو مختلف بگشت کیش این چراغ **پس** سر  
 وجود بدن خود خواهد صمنا فاد که لازم است خواسته است  
 و الموت بودی نوبت مطالب در غایب مبارز سیدی و  
 ابوعلی مسکورا آورده که اگر فرض کنیم که یکی از گذشتگان که اعتنا  
 ب حفظ نسب او منوط باشد مثل حضرت ولایت پناه امیر المؤمنین  
 علی امیر که از ذریت او باشد در مدت چهار صد سال که تا زمان

استقامت در این باغ غایت است

فصل